بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 22 فروردین 1394.

مرحوم اقا ضیاء بنا بر آن چیزی که در تقریرات مرحوم نجم آبادی از ایشان نقل کرده اند در مورد نحوه مالکیت ما ترک در جایی که وصیت باشد یا دین باشد فرموده بودند که اصل اولی اقتضا می کند که تمام ما ترک مال ورثه باشد مخصص این اصل ادله ای هست که اقتضا می کند که ارث من بعد وصیه یوصی بها أو دین باشد و بعد در مورد رابطه این مخصص با آن اصل اولی صحبت کرده بودند و خب حالا بعضی از بحث ها کرده بودند که قبلا از ایشان نقل کرده بودیم و حالا دوباره هم نقل و صحبت خواهیم کرد. ما این بحث را شروع کردیم که اصلا این روایتی که ایشان می گوید ما ترکه المیت فهو لوارثه آیا این روایت ذاتا ظهور دارد در اینکه همه مال میت و ماترک آن برای وارث است تا بعد در مورد نحوه رابطه اش با مخصص ها و چجوری جمع بین این دو تا بخواهیم صحبت کنیم. من آمدم شروع کردم می خواهم یک تجربه کاری خودم را عرض کنم یک قدری ما ترکه المیت فهو لوارثه را در کامپیوتر جستجو کردم هر چه گشتم همچین روایتی را پیدا نکردم گفتم حتما یک مقداری تعبیراتش باید فرق داشته باشد و امثال اینها تا یک مقداری که گشتم به عبارتی در وسائل برخورد کردم، خود آن حاشیه به نظرم چیز مرحوم نجم ابادی از وسائل آدرس داده بود. از وسائل آدرس داده بود و مراجعه به وسائل کردم دیدم خب تعبیر متفاوت است با این تعبیری که مرحوم نجم آبادی نقل کرده اند. این یک زمینه ای شد برای اینکه نحوه جستجوها را عوض کنم و اینها بعد که یک مقداری جستجو کردم دیدم خیلی روایت در این مضمون است. ولی به دلیل اینکه تعبیرات را بد تعبیر شده است آن تعبیر اصلی روایت نقل نشده است ما اصلا پیدایش نکرده بودیم و در حاشیه چیز آقای نجم آبادی هم خیلی آدرس های زیاد تر و معتبر تر من در جلسه قبل عرض کردم سندش خلاف شیخ و امثال اینها است نه، خیلی روایت های زیادی دارد حالا عرض می کنم منابع این روایت و این من را ید آن نکته ای انداخت که صاحب کشف اللسام اشاره می کند. ایشان خیلی تکیه می کند که در نقلیات شما به منابع اولیه مراجعه کنید به نقل های با واسطه مراجعه نکنید. حالا نقلی که مرحوم اقا ضیاء نقل کرده است از جهات مختلف با آن نقل چیزی فرق دارد. یکی اینکه اصلا تعبیرش آن تعبیر نیست و ثانیا نقل های اصلی یک اضافاتی دارد که آن اضافات خیلی مؤثر است در نحوه استدلال کردن که بشود به این روایت استدلال کرد و نشود به آن روایت استدلال کرد. حالا نحوه گشتن خودم را عرض کنم من مراجعه کردم وسائل دیدم وسائل تعبیرش این است من ترک مالا فلورثته. اولا ما ترکه المیت نیست که ما هی دنبال آن می گشتیم فهو لوارثه تعبیری که چیز هست من ترک مالا فلورثته. این جوری است. فلورثته با فهو لورثته در این جستجوهای کامپیوتری خیلی متفاوت است من لورثته را بعدا چک کردم ما ترکه المیت هی ما ترک می زدم ترکه می زدم با ضمیر می زدم لورثته هر کاری می کردم چیزی در نمی آمد. تا آن آدرس وسائل که شد کم کم من را به این رساند که این روایت خیلی تعبیرات دارد و بعد حالا تعبیرات مختلف این روایت را که مراجعه کردم دیدم که در نحوه جستجو کردن ها مثلا یک مقدار باید جستجوهای مختلفی دنبال کند تا بشود تمام تعبیرات را پیدا کند. تعبیر این روایت، یک تعبیرش من ترک مالا فلورثته. این یک تعبیر. یک تعبیر فمن ترک مالا فلورثته. فمن با فاء در آن دارد. در برنامه های کامپیوتری بین من و فمن فرق دارد بنابراین من ترکه این فمن ترکه را نمی آورد. یک تعبیر دیگر این است که من ترک مالا فللوارث فلورثته نیست فللوارث است. این هم یک تعبیر. یک تعبیر دیگر این هست که من ترک مالا فلاهله. این در یک روایت این شکلی نقل شده است. ببینید نقلیات مختلف با الفاظ مختلف حالا من همه را جستجو نکردم شاید یک مقداری جستجوهای دیگری کنیم تعبیرات مشابه دیگری در بیاید که با این جستجوهایی که ما دنبال کردیم به آنها نرسیم من فکر می کنم در حال حاضر تا زمانی که برنامه های پیشرفته کامپیوتری نیامده است در برنامه های کامپیوتری باید یک مقداری ابتکار عمل به خرج داد یعنی یک مقداری روش های دستی را هم مثلا فرض کنید من ترک مالا فلاهله را اگر در یکی از منابع عامه آدم نگاه کند گاهی اوقات قبل و بعد آن روایت های مشابهی که مضمون آن این مضمون هست وارد می شود از آنجا بفهمد که این مضمون را با چه الفاظی تعبیر کرده اند.

سوال:...

پاسخ: حالا اینها اصلا در باب واحد نبود ولی مرادم این است که اگر فرض کن ید که من حالا مراجعه فرصت نکردم بکنم ولی مثلا شما این روایت را در کنز العمال که یک جامع فقهی اهل تسنن هست اگر مراجعه کنید چه بسا قبل و بعد آن تعبیرات مشابه دیگر را انسان پیدا کند آن تعبیرات مشابه زمینه می شود که انسان جستجوها را دنبال کند. یعنی هی از این شاخه به آن شاخه و خیلی جوامع حدیثی مفید هست برای پیدا کردن روایات ولی جوامع حدیثی به اصطلاح نباید انسان به آنها اکتفا کند. خیلی خوب است مراجعه به جوامع حدیثی یعنی خیلی وقت ها تا انسان به جوامع حدیثی مراجعه نکند روایت را پیدا نمی کند باب مناسبش را ولی یک مقداری که پیدا کرد تعبیرات روایت را دید، آن تعبیرات کمک می کند که الآن آدرس هایش را خواهید دید که چقدر پراکندگی دارد روایت هایی که من پیدا کردم. در وسائل و جاهای دیگر این روایت ها اصلا به این شکل وارد نشده است.

سوال: نرم افزار جامع احادیث دو یک قابلیت را دارد که اسناد مشابه را هم ارائه می دهد. مثلا شما یک حدیثی را

استاد: یعنی متون مشابه. بله آن هم خوب هست ولی خیلی از اینها را جواب نمی دهد. اینکه گفتم با توجه به قابلیت های فعلی اشاره به این بود که این احتمال که ما در آینده خیلی از اینها را با یک سری برنامه های پیشرفته تر بتوانیم از یک طریق همه را به دست بیاوریم هست ولی الآن هنوز برنامه های هوشمندی که ارائه شده است انقدر برنامه های پیشرفته ای نیست که بتواند این ها را پاسخ دهد. من خودم تجربه عملی که برای بعضی از جستجوهای خیلی چیز داشتم خیلی برنامه خوبی است برنامه احادیث مشابه ولی تا رسیدن به آن حد مطلوب خیلی فاصله دارد روش های دستی که گاهی اوقات خود من دنبال می کردم خیلی روایتی را به دست می آوردم که آن روایت ها در برنامه شان نبود

سوال:... بحار و وسائل و اینها

پاسخ: من در معجم موضوعی خیلی کار نکردم از اول هم خیلی به آنها معتقد نبودم یکی از بحث های قدیمی ما در مرکز آن اوایل، من به معجم الفاظ بیشتر علاقه مند بودم تا معجم موضوعی سر همین بود که سرمایه گذاری روی کدام یک از اینها کنیم. که عملا هم در نهایت مرکز کامپیوتری به سمت معجم الفاظ کشیده شد. یعنی معجم موضوعی نسبت به هزینه ای که دارد که خیلی هزینه و کارش سنگین است ولی آن جور پاسخگو نیست. اگر همان معجم های الفاظ را یک مقداری پیشرفته تر کنند همین بحث های هوشمند سازی ها و امثال اینها که ما از همان قدیم تعبیر می کردیم معجم الفاظ پیشرفته این قید پیشرفته اشاره به یک سری قابلیت های خاصی بود که در معجم های الفاظ هست که می شود هی اینها را پیشرفته کرد و قابلیت ها را بالا برد. حالا بماند. من عرض کردم هنوز جستجو ام را تکمیل نکردم ولی همین جستجوهای ناقصی که با بعضی از این الفاظ کردم روایت های مختلفی وارد شده است من جمله در خلاف جلد 4 صفحه 10 این روایت وارد شده است.

**عن المقدام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «من ترك كلا فالي، و من ترك مالا فلورثته،**

کل یعنی یک دشواری یک مشقت یعنی کسی که یک چیزی که مشقت بر علیه او باشد مثلا دینی دارد این یک مثال برای کل است یا عیالی دارد که آن عیال به اصطلاح الآن بعد از اینکه از دنیا رفتند بی سرپرست شدند آن تعبیری که در بعضی از روایت های دیگر است که من ترک دینا أو ضیاعا. ضیا, را معنا کرده اند می گویند عیال. کسی که نان خوری داشته است که الآن دیگر با رفتن میت آن نان خور زمین مانده است آن کأنه وظیفه حاکم و امام این هست که عهده دار آن بشود.

**و أنا وارث من لا وارث له، اعقل له و إرثه،**

من وارث کسی که وارث ندارد هم از یک طرف اعقل له یعنی دیه اش را عهده دار هستم شاید اعقل له فقط مفهوم دیه نداشته باشد یعنی همه چیزهایی که به عهده او بوده است دین نمی دانم تعهداتی که نسبت به خانواده داشته است تعهداتی که نسبت به دیه ای که داشته است اعقل له یک مفهوم گسترده باشد و ارثه. از یک طرف این همان توضیح من ترک کلا فالی و من ترک مالا فلورثته است یعنی از یک طرف اگر مشکلی داشته باشد آن مشکل را من عهده دار می شوم از یک طرف اگر سودی هم داشته باشد آن سود هم متوجه من می شود. همین در صفحه یازده که باید راوی اش هم همان باشد

**عن المقدام الكندي، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «أنا أولى بكل مؤمن من نفسه، فمن ترك دينا أو ضيعة فإلي، و من ترك مالا فلورثته، و أنا مولى من لا مولى له، أرث ماله و أفك عاينه،** و الخال مولى من لا مولى له، يرث ماله و يفك عاينه

عاینه فکر می کنم مفهومش باید مفهومی باشد که آن سختی ای که متوجه آن شخص می شود آن ها را آزاد می کنم. حالا باید این را مراجعه کرد من فرصت نکردم به مراجعه واژه واژه اینها. در مسائل مبسوط در این وسائل از خلاف روایت جابر بن عبدالله را نقل کرده است. من به سرعت که نگاه کردم در خلاف نبود در مبسوط است این روایت جابر بن عبدالله آدرسی که هست آدرس مبسوط است این را مراجعه کنید ببینید من سریع مراجعه کردم پیدا نکردم در مبسوط روایت جابر بن عبدالله این است. جابر بن عبدالله روایت مفصلی است می گوید فلما فتح الله علی رسوله، مقدمه اش این است که می گوید پیغمبر اوایل هر کسی که دینی به عهده اش بود این نماز نمی خواند تا یک کسی ضمانت کند و امثال اینها تا نماز بخواند. ولی وقتی پیغمبر وضعشان خوب شد

فلما فتح الله على رسوله قال: أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم فمن ترك مالا فلورثته و من ترك دينا فعلي و روى فإلى،

در مسائل الناصریات روایت ابی حریره نقل کرده است من ترک مالا فلاهله، مسائل الناصریات صفحه 415. در تذکره دو جا این روایت وارد شده است در پاورقی اش آدرسش در مصادر عامه مفصل امده است. تذکره جلد 14 صفحه 281 و 423. اینها حالا نقلیاتی است که بیشتر به نقل عامه مرتبط است ولی خب ما خیلی نقل های عامه به تنهایی معتبر بودنش روشن نیست و اینها بعد مراجعه کردم دیدم که از ائمه ما مفصل این روایت نقل شده است. و با سند های معتبر سند هایی که من جمله در کافی جلد 7 صفلحه 168 حدیث 1 با سند معروفش علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبی که خب عبیدالله حلبی است که هیچ تردیدی در صحت سند نیست. عن ابی عبدالله علیه السلام

**من مات و ترک دینا فعلینا دینه و الینا عیاله.**

که آن دین و ضیاع و اینها را معنا می کند

**و من مات و ترک مالا فلورثته و من مات و لیس له موالٍ فماله من الانفال.**

کافی جلد 7 صفحه 168 حدیث 1. در دعائم الاسلام این روایت این شکلی نقل شده است دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 391 رقم 1386.

عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَنْزِلُ مِنْ مِنْبَرِهِ إِلَّا قَالَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَلَى الْإِمَامِ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَدَعْ وَارِثاً فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ

احتمالا باید اشاره به همان روایت حلبی باشد.

يُوضَعُ فِي بَيْتِ الْمَالِ لِأَنَّ جِنَايَتَهُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ

دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 391 حدیث 1386. یک روایت دیگر است در فقیه است متأسفانه آدرسش را یادداشت نکردم ولی در فقیه است.

**النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ**

فقیه جلد 4 صفحه 351 حدیث 5759.

**عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِلْوَارِثِ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَإِلَيَّ وَ عَلَيَّ**

خب این هم این روایت. در این ها یک حالا بعضی روایت های دیگرش را هم می خوانم. یک نکته ای هست که ارتباط این انا ادولی بکل مؤمن من نفسه با آن ذیل چیست؟ یعنی چه اصلا این حدیث مفادش چیست؟ معنایش چیست؟ این را از امام علیه السلام سوال کردند که معنای این مطلب چیست روایت سفیان بن عیینه عن ابی عبدالله علیه السلام در مورد در آن معنای این روایت سوال شده است. که به سند معتبر تا قاسم بن محمد اصفهانی، ادرسش هم اینجا است کافی جلد 1 صفحه 406 حدیث 6. با سند معتبر

**الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي فَقِيلَ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلُ النَّبِيِّ ص مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ**

حالا من مضمون کلی اش را بگویم بعد عبارت را بخوانم. محصل این روایت این است که شخص خودش در صورتی برای خودش ولایت و بر عیالاتش ولایت داشته باشد که پول داشته باشد اگر کسی ولی نداشته باشد نتواند نفقه همسرش را بدهد دیگر حقوقی نسبت به او ندارد و اختیار داری ندارد. از آن طرف هم اگر کسی بعد از مرگش پولی نداشته باشد این پول داری خودش یعنی یک سری احتیاجاتی که دارد که دین او باقی می ماند و هیچ نمی تواند امور مورد نیاز خودش را برطرف کند ولی پیغمبر نسبت به انسان ولایت بیشتری دارد به این معنا که من اگر پول نداشته باشم نمی توانم دینم را ادا کنم ولی پیغمبر دینی که مال من هست او ادا می کند. پس او بیشتر محافظت از من می کند بیشتر از من. من نداشتن پول خودم باعث می شود که نتوانم دینم را ادا کنم ولی پیغمبر دین من را ادا می کند پس او اولی و احفظ است یعنی بهتر من را حفظ می کند و از من محافظت و سرپرستی و کفالت می کند.

سوال:...

پاسخ: حالا فرض این است که پیغمبر به معنای بیت المال و این چیزها هست. حالا پیغمبر که خصوص پیغمبر نیست.

سوال:...

پاسخ: می گوید اوایل هم که پیغمبر پول نداشتند هیچ، یعنی اولویت این اولویت اینجا هست یک اولویت ویژه هست این اولویت مالی هست این اولویت مالی شرطش پول داشتن پیغمبر هست بعد می گوید که

**فَالرَّجُلُ لَيْسَتْ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وِلَايَةٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ**

ولایت بر نفس ندارد من فکر می کنم معنایش این است که نمی تواند دیونش را ادا کند. باید پول داشته باشد تا بتواند دینش را ادا کند

**وَ لَيْسَ لَهُ عَلَى عِيَالِهِ أَمْرٌ وَ لَا نَهْيٌ إِذَا لَمْ يُجْرِ عَلَيْهِمُ النَّفَقَةَ وَ النَّبِيُّ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مَنْ بَعْدَهُمَا أَلْزَمَهُمْ هَذَا**

یا باید اُلزِمَهم بخوانیم یا لَزِمَهم بخوانیم. یعنی آن چیزهایی که خود شخص نسبت به خودش نمی تواند انجام دهد اینها به عهده پیغمبر و امام است. یعنی همان اداء دین همان تأمین چیزهایی که تأمین مخارج عیال و امثال اینها

**فَمِنْ هُنَاكَ صَارُوا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**

اولویت دو حیثیت دارد. یک حیثیت اینکه اولا حق امر و نهی دارند اولویت هم اگر مالی از آنها باقی بماند به پیغمبر می رسد این یک مرحله ای از اولویت است دیگر. پس یک مرحله اولویت دیگر این است که اگر مال نداشته باشند و دین داشته باشند، دین به عهده پیغمبر هست. پس بنابراین پیغمبر از آنها به آنها نزدیک تر است. یعنی بیشتر از آنها، هم سود آنها عاید پیغمبر می شود هم وظایفی که بر عهده آنها هست و آنها نمی توانند خودشان آن وظایف را عهده دار شوند پیغمبر عهده دار می شود. پیغمبر چیزهایی را عهده دار می شود که خود انسان نمی تواند آنها را عهده دار بشود.

**فَمِنْ هُنَاكَ صَارُوا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**

یک عبارت قشنگی ذیلش دارد می گوید

**وَ مَا كَانَ سَبَبُ إِسْلَامِ عَامَّةِ الْيَهُودِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّهُمْ آمَنُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عَلَى عِيَالاتِهِمْ**

وقتی پیغمبر این را فرمود یهودی ها مسلمان شدند. احساس کردند اگر از دنیا رفتند دین هایشان را پیغمبر می پردازد و زن و بچه هایشان را هم عهده دار است. اینها امنیت نسبت به خودشان یعنی نسبت به اینکه بعد ازمرگشان دین هایشان ادا می شود و زن و بچه شان بی پناه نمی مانند این خودش باعث شد که یهودی ها به خصوص یهودی ها نسبت به امور مالی خیلی برایشان حساسیت دارد دیگر. عمده ای که می گوید عامه الیهود البته این مطلب هم بود در مدینه غیر از بت پرست ها که در مدینه نبودند مدینه عمده چیزهایی که بود یهودی ها بودند که غیر مسلمان ها بودند. به خصوص یهودی ها نسبت به تأمین مالی خیلی برایشان اهمیت داشت وقتی تأمین مالی از طرف پیغمبر داده شد آنها مسلمان شدند. خب این هم این روایت. شبیه این در روایت البته به این توضیح و تفصیل و اینها نیست ولی شبیه این روایات در یک روایت علی بن حسن بن فضال عن ابیه قال سألت ابی الحسن علیه السلام در علل الشرایع جلد 1 صفحه 127 حدیث 2. معانی الاخبار صفحه 52 حدیث 3. یک روایتی دارد یک سند معروفی دارد ایشان به علی بن حسن بن فضال که محمد بن ابراهیم بن اسحاق هست عن احمد بن محمد بن سعید همدانی ابن عقده از علی بن حسن بن فضال عن ابیه قال سألت ابا الحسن علیه السلام این از یک نسخه خاصی بوده است که این نسخه خاص نسخه ای بوده است که نجاشی نسبت به این نسخه اعتراض دارد. اشکال دارد در ترجمه علی بن حسن بن فضال اشاره می کند که این نسخه، نسخه معتبری نیست و امثال اینها حالا این بحث های جدی دارد من نمی خواهد وارد آن بحث ها بشوم این نجاشی نسبت به اعتبار این نسخه ای که در بر دارنده این روایات و امثال اینها هست یک اشکالی جدی آنجا مطرح می کند که حالا ما بحث هایی در موردش داریم که اینها را من بحث های سندی اش را نمی خواهم بکنم خیلی از روایاتی که الآن می خوانم و روایاتی که بعد از این می خوانم بحث های سندی زیادی دارند ولی دیگر چون بحث ما وابسته به اینها نیست این است که فقط من اشاره به بعضی نکات سندی بکنم رد می شوم. این علی بن حسن بن فضال عن ابیه قال سألت ابا الحسن علیه السلام مراد امام رضا است. و یک روایت مفصلی را نقل می کند در ضمن آن می گوید

**وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ص الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ وَ إِلَی**

فکر می کنم که فعلی مربوط به دین است می گوید اگر دینی داشته باشد دین بر عهده من است و اگر همسر و بچه هایی داشته باشد که آنها الیّ یعنی در پناه من هستند

**يَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ**

این اولی بهم منهم یعنی آبائهم و امهاتهم اشاره به این است ظاهرا کسی که از دنیا برود پدر و مادرش وظیفه ندارند دینش را ادا کنند. پدر و مادرش وظیفه ندارند عیالاتش را عهده دار بشود ولی امام پیغمبر یک همچین وظیفه ای دارد به خاطر همین پیغمبر کفالتی که نسبت به سرپرستی که نسبت به امت می کند از سرپرستی که پدر و مادر ها نسبت به فرزندانشان می کند بالاتر هست. این است که علیٌّ در بعضی روایات هست که علیٌّ و محمدٌ الوالدان. در بعضی روایات هست که یا پیغمبر می گوید انا و علی ابوا هذه الامه ممکن است اشاره به همین ابوت فقط ابوت معنوی اینها نباشد ناظر به ابوت حقوقی و مالی و این جور چیزها هم باشد. این یک مفهوم گسترده تری باشد که آن را در بر بگیرد.

**وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَعْدَهُ جَرَى ذَلِكَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ص**

این هم یک روایت دیگر.

سوال:....بفرماید که در مقابل این ولایتی که خدا ... قرار داده است یک وظایف این چنینی هم برای آنها قرار داده است یعنی نظار به، این ولایت همان ولایتی که تا قبل از این در ذهنمان بود معنا کنیم یعنی ...

پاسخ: حالا آن هم یک مطلبی است که کلمه ولی به به معنای والی بودن بر آنها صرفا نیست یک معنای گسترده ای است.

سوال: حدیث غدیر و تعبیرات این چنینی می خواهد بگوید که ولایتی که بر شما دارم این جور نیست که خشک و خالی باشد وظایفی هم نسبت به شما دارم.

پاسخ: این روایت ها معلوم نیست ناظر به کلیت آن قضایا باشد. ممکن است قسمتی از مفاد این حدیث را معنا کند. یعنی در خصوص میراث هم می خواهد بگوید. در خصوص میراث هم من یک وظایفی دارم باید عهده دار دین شما است از ان طرف هم اگر شما چیز نداشته باشید من چیز می برم.

سوال:... این تعبیری که می گوید فمنهنا انگار دارد اشاره می کند به یک چیزی که .... شیعه هم هست شیعه در ذهنش هست که اینها ولایت دارند حضرت دارد می گوید به خاطر همین خدا یک همچین ولایتی به اینها داده است یعنی یک درخواستی قبل از اینها کرده است و یک وظایفی را روی دوش اینها گذاشته است خب در مقابل هم گفته شما این ولایت را هم دارید.

پاسخ: یعنی در واقع به نظر می رسد که ولایتی که ائمه و پیغمبر داشتند یک گستره ای دارد. به خصوص روایت سفیان بن عیینه، سفیان بن عیینه از فقهای عامه است حالا البته مورد بحث است که مثلا تقیه می کرده است یا خیر ولی به هر حال به حسب ظاهر سفیان بن عیینه عامی است اینها در آن فضا ائمه وارد آن حیثیت چیزشان نمی شدند. یعنی تمام شئونات ولایت را قطعا مطرح نمی کردند. در آن فضا که راوی هم سفیان بن عیینه است قسمتی از شئونات اولی به من انفسهم یک مفهوم گسترده ای است این یکی از مراحل این معنا است.

سوال:...

پاسخ: این در آن مقام نیست که آیا به اصطلاح کسی که فرض اینها دیون عادی، حالا یک روایتی برایتان بخوانم که خیلی روایت قشنگی است سندش این است البته سندش حتما یک جاهایی اش گیر دارد و نیاز به بررسی سندی جدی دارد

**محمد بن احمد بن یحیی عن ابی عبدالله**

که این ابا عبدالله رازی است

**عن الحسن بن الحسین الؤلؤی**

تا اینجایش مشکلی نیست. از آن به بعدش این حتما سند گیر دارد من مراجعه نکردم ببینم در موردش چیزی نوشته اند یا خیر

**عَنْ زِيَادِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ عَلَيَّ دَيْناً إِذَا ذَكَرْتُهُ فَسَدَ عَلَيَّ مَا أَنَا فِيهِ**

من همه چیزم به هم می ریزد وقتی فکر این قرض و امثال اینها می کنم حضرت فرمود

**فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا بَلَغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ مَنْ تَرَكَ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ ضَيَاعُهُ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً فَعَلَيَّ دَيْنُهُ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَآكُلُهُ فَكَفَالَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَيِّتاً كَكَفَالَتِهِ حَيّاً وَ كَفَالَتُهُ حَيّاً كَكَفَالَتِهِ مَيِّتاً**

نگران چه هستید پیامبری که بعد از مرگش امتش را کفالت کرده است سرپرستی کرده است که تنها نشوند بی پناه نشوند عیال و زن و بچه شان را دینشان را عهده دار است این پیغمبر در حال حیات هم عهده داری را دارد. **فَكَفَالَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَيِّتاً كَكَفَالَتِهِ حَيّاً وَ كَفَالَتُهُ حَيّاً كَكَفَالَتِهِ مَيِّتاً**

 یعنی پیامبری که در حال مرگ هم هنوز هم عهده دار یعنی دو جنبه است. هم پیغمبر کفالت در حال الآن هم کفالت می کند نسبت به امت و آن هم نسبت به امت نه بعد از مرگشان فقط. البته همین الآن هم عهده دار است. البته شاید نگرانی شان این بوده است که من این دینی که دارم بمیرم این دین بماند چه بکنم. نگرانی شان هم مال بعد از مرگ بوده است. اگر مال بعد از مرگ باشد پیغمبر می گوید که پیغمبر آن زمان که فرمود نسبت به الآن هم هست. کل امت چه امتی که زمان پیغمبر بوده است پیغمبر عهده دار کفالتشان هست چه الآن هم عهده دار است. یک جور دیگر این است که نه، مع حیا و میتا ناظر به جنبه حیات و ممات هر دو باشد. به هر حال تعبیر این است

فَكَفَالَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَيِّتاً كَكَفَالَتِهِ حَيّاً وَ كَفَالَتُهُ حَيّاً كَكَفَالَتِهِ مَيِّتاً فَقَالَ الرَّجُلُ نَفَّسْتَ عَنِّي جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ

تهذیب جلد 6 صفحه 211 حدیث 494 رقم 11. خب این همه روایت این روایت ها علاوه بر اینکه بعضی هایشان از جهت سندی معتبر بودند بدون تردید. روایت حلبی از جهت سندی هیچ تردیدی نداشت بعضی هایش را بن عطیه حذاء هم این جوری که در ذهنم هست روایت صحیحه است امثال اینها و حالا آن روایت سفیان بن عیینه هم شاید بشود یک جوری تصحیح کرد و امثال اینها ولی منهای آن جهات انقدر روایات متعددی وجود دارد که غیر از اینها من منابع عامه را مراجعه نکردم در منابع عامه هم علی القاعده نقلیات متعدد داشته باشد از جهت سندی هیچ تردیدی در صدور این روایت از پیغمبر وارد نشده است ولی عمده اش بحث دلالی این روایت هست که اصلا این ربطی به بحث ما دارد یا خیر. به نظر می رسد که آن جور که مرحوم آقاضیاء خواسته است از این روایت استدلال کند این روایت در زاویه دید دیگری است. اصل این روایت مال من ترک مالا فلورثته نیست. محط اصلی روایت آن من ترک دینا أو ضیاعا فعلی و من لیس له ماله فالی آن است. یعنی اصل روایت انا أولی بکل مؤمنٍ من نفسه است. اولویت و ولایت پیغمبر را که می خواهد بیان کند در ضمن این نکته را آن مقدمه است برای یک نکته. می گوید مالی که شخص به دست بیاورد این مال، مال ورثه اش. حالا اگر مال نداشت ورثه نداشت مال من است. اگر دین داشت این دین مالی نداشت که این دین را ادا کنند این بر عهده من است آن، شرط اینکه از اطلاق روایت ما عمومیت حکم را استفاده کنیم این است که متکلم در مقام بیان اطلاق باشد. این روایت اصلا محط روایت بحث من ترک مالا فلورثته نیست. محط روایت چیزهای دیگر است. این مقدمه است که می گوید کسی که مالی داشت این مال ورثه است. خب حالا وثه نداشت چه؟ مال پیغمبر است. دین اگر به عهده گذاشت چه؟ آن دین یعنی در واقع دو چیز را این می خواهد بیان کند یکی اینکه کسی که دین و عیالی گذاشت و کسی نیست که اینها را عهده دار شود پیغمبر عهده دار است. از آن طرف اگر مالی نداشت کسی نداشت که این مال ها را استفاده کند، فآکله. اصلا در یکی از نقل ها آن را نیاورده است ببینید در این نقلی که در تهذیب آخرین نقلی که آوردم اصلا آن تکه را نیاورده است چون آن محط اصلی حدیث نیست. می گوید من ترک ضیاعا فعلیه ضیاعه و من ترک دینا فعلی دینه و من ترک مالا فآکله. یعنی انا وارث من لا وارث له. در روایات هم اگر ببینید آن نکته ای که روایت اصلا روی آن تکیه می کند نکته من ترک مالا فلوارثه نیست اصلا. آن یک بحث جانبی دیگری است که در لا به لای این بحث گنجانده شده است مقدمه است برای اینکه هر کسی که مالی داشت مال ورثه اش حالا اگر ورثه نداشت چه؟ به من می رسد. آن هم برای تلطیف قضیه است که اینکه ما می گوییم که پیغمبر مال را عهده دار هست نه ابتدئا. جایی که هیچ ورثه و هیچ نکته ای نداشت در آخرین مرحله این یک نوع لطافت بیان هست می خواهد بگوید که آن چیزی هم که پیغمبر به دست می آورد در یک فرض نادری است. در آن فرض نادر که اینکه حالا هیچ کسی نداشت وارثی نداشت آن وارث پیغمبر عهده دار می شود. پس بنابراین، این روایت محط کلامش و من ترک مالا فهو لوارثه نیست. آن یک جنبه مقدمی دارد. و یک جنبه تمهیدی دارد اصلا ربطی به این بحث های ما از این اطلاق گیری نمی شود کرد این یک نکته. نکته دوم حالا از این حیث گذشتیم ببینید این روایت می گوید که من ترک دینا أو ضیعه فالی و من ترک مالا فلورثته. اینکه گفته است کسی که دین یا ضیعه ای اگر داشته باشد فالی یعنی چه؟ یعنی دین یا ضیعه ای داشته باشد و وارث نداشته باشد و الا اگر مال داشته باشد می گوید من ترک دینا فعلی و من ترک مالا فلورثته. اینکه می گوید دین داشته باشد این دین آیا در صورتی که مال هم داشته باشد می خواهد بگوید بر عهده بیت المال است این که نیست این مسلم است که در صورتی که شخصی دین داشته باشد و مال داشته باشد از مال او بر می دارند. پس وقتی من ترک دینا فالی مراد این است که فقط دین داشته باشد مال نداشته باشد. وقتی مفادش این است من ترک مالا فلورثته آن هم صورتی است که فقط مال داشته باشد و دین نداشته باشد. یعنی آن دو صورت را این روایت ناظر است می گوید کسی که دین داشته باشد مال نداشته باشد حاکم شرع عهده دار است. کسی که مال داشته باشد دین نداشته باشد این که صورتی که مال داشته باشد دین هم داشته باشد آن صورت را بخواهد روایت متعرض شود از روایت استفاده نمی شود. به قرینه تقابلی که اینجا وجود دارد مراد این است که من ترک دینا فقط من دون مالٍ آن طرف هم من ترک مالا، یعنی من ترک مالا من دون دینٍ. پس این روایت اصلا به بحث ما که رابطه مال و دین است ربطی ندارد. فرض این است که مال دارد و دین ندارد این فرض هست و این هیچ ربطی به بحث های ما ندارد که این را به عنوان اطلاقات روایت به آن تمسک شده است و آن بحث ها را دنبال کرده است. حالا وقت گذشت فردا انشاءالله می خواهم این بحث را مطرح کنم که حالا فرض کردیم که این روایات اطلاق دارد آیا آن جور مشی که مرحوم آقا ضیاء دنبال کرده است از جهت قواعد اصولی اقتضا می کند که ما آن جوری رفتار کنیم که ایشان رفتار کرده اند یا باید یک جور دیگری روایات را در نحوه جمع و نسبت سنجی هایشان یک مدل دیگری اینجا جمع کرد. این را انشاءالله فردا در موردش توضیح می دهم.

اگر وقتی دین را شامل نشد دیگر وصیت هم شامل نمی شود. چون این حیثی که این روایت اصلا، عرض کردم نکته اول که اصلا این اطلاق ندارد در مقام اینها نیست آن که مشترک است. نکته دوم هم این یک جنبه دیگر را اصلا ناظر هست آن جنبه ای که دین داشته باشد وصیت و دین مثل هم هستند وقتی به آن جنبه ای که وقتی دین داشته باشد مال را چه می کنیم ناظر نبود نسبت به وصیت هم به همان که به آن هم ناظر نیست همان هم از آن استفاده می شود اگر حالا فرض کنیم که این روایت اطلاق داشته باشد. یک بحث فرضی هم فردا می خواهیم بکنیم انشاءالله

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

نکته ای هم که می خواستم بگویم ببینید خیلی فرق دارد که شما روایت را از نقل آقا ضیاء که در کتاب فقهی هست بخواهید بررسی کنید یا اینکه بروید اصل روایت را پیدا کنید. اصل روایت را وقتی آدم پیدا می کنم نقلیات مختلفش را کنار هم می گذارد اصلا فضایش عوض می شود این توصیه ای که مرحوم کاشف اللسام می کرد که روایت اصلی را مراجعه کنید خیلی مهم است. این تخطیئات و قطعه مورد بحث را در روایت فقهی آوردن حالا من منهای آن جهت تغییرات الفاظی که پیدا کرده بود و این حالا تغییرات الفاظی که این روایت پیدا کرده است نکات دیگری دارد که فردا عرض می کنم. در جاهای دیگر هم به این روایت تمسک شده است که روایت تغییرات دیگری هم کرده است که فردا عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد